

۱۲. اشکال چهارم بر محقق عراقی:

تصور طبیعت به وسیله قوه عاقله است و تصور جزئی ها به وسیله قوای نازله نفس (حواس) است و لذا تصور هر یک غیر از تصور دیگری است

۱۳. [اشکال پنجم امام بر محقق عراقی:

«فلحاظ الاتحاد التصوری مع القطع بالخلاف تصدیقا مع كونه لا محصل له رأسا لا یفید شیئا، و

مع الغفلة عن القطع بالخلاف مناف لتعلق الأمر و تحريك المأمور نحو الإيجاد.»^۱

۱۴. اینکه مرحوم عراقی می فرماید: «ماهیت به لحاظ تصویری متحد با وجود خارجی است در حالیکه به لحاظ تصدیقی چنین نیست (یعنی می دانیم ماهیت در ذهن عین موجود خارجی نیست)» کامل نیست چراکه:

۱۵. اگر مراد آن است که یقین داریم که این ماهیت عین خارج نیست و در عین حال آن را با وجود لحاظ می کنیم: اولاً؛ معنای روشنی ندارد و ثانیاً؛ در این صورت فائده ای بر این لحاظ تصویری بار نمی شود [یعنی اگر کسی بگوید در عین حال که یقین دارم این ماهیت وجود ندارد، آن را با وجود لحاظ می کنیم، اولاً تناقض صدر و ذیل است (محصل ندارد) و ثانیاً نمی تواند «متعلق امر بودن ماهیت» را تصحیح کند (فائده ندارد)]

۱۶. و اگر مراد آن است که یقین داریم که این ماهیت عین خارج نیست ولی از این یقین غافل شده ایم: اشکال آن است که این غفلت مانع از آن می شود که امر به ماهیت تعلق گیرد و مکلف را به سوی ایجاد ماهیت بعث کند [چراکه در این صورت از «خارجی بودن ماهیت» غفلت داریم، پس اصلاً توجه به این هم نداریم که این ماهیت در خارج متحد با خارج است. یعنی اگر کسی «غفلت از تصدیق دارد»، اصلاً توجهی به بود و نبود خارجی ندارد (و نه اینکه اشتباهاً علم به وجود خارجی داشته باشیم) و لذا اصلاً توجهی به لحاظ تصویری هم ندارد.]

۱۷. [تعبیر «ایجاد» در عبارت امام کامل نیست، چراکه مرحوم عراقی سخن از ایجاد مطرح نکرده است.]

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۶۹.



ما می گوئیم:

۱. برداشت حضرت امام از کلام مرحوم عراقی آن است که مرحوم عراقی می گوید:

«شیء خارجی که در خارج محقق است یک وجود دارد و یک ماهیت، این وجود و ماهیت نمی-توانند متعلق امر باشند چراکه طلب آنها، طلب حاصل است. ولی ذهن از آنچه قرار است در خارج، بعدها محقق شود (و می خواهد که بعداً محقق شود) یک صورت ذهنی می گیرد که با آن چه در خارج محقق خواهد شد، متحد است. این صورت ذهنی را می توان «بما هی صورة ذهنیه و علم نفسانی» لحاظ کرد و می توان بما هی هی لحاظ کرد و می توان «بما هی مرآة للخارج» لحاظ کرد. آنچه متعلق امر است همین لحاظ سوم است. پس متعلق امر و نهی «صورت ذهنیه طبیعت للخارج» است.»

۲. حال با توجه به آنچه گفتیم اشکال اول وارد نیست چراکه این صورت ذهنیه هنوز در خارج نیست تا بگوئیم در مرتبه حصول مأموریه است.

اما درباره اشکال دوم: ممکن است چنین به ذهن خطور کند که این اشکال هم بر مرحوم عراقی وارد نیست چراکه «صورت ذهنیه طبیعت» اصلاً خصوصیات فردیه را در بر ندارد تا اشکال شود که: «این خصوصیات دخالتی در غرض ندارد و نباید در متعلق لحاظ شود» لکن به نظر می رسد، اشکال حضرت امام وارد است چراکه: «صورت ذهنیه ای که از موجود خارجی اخذ شود و مرآت با آن لحاظ شود، حتما جزئی است و لاجرم خصوصیات فردیه در آن دخیل است و دقیقاً همین محور اشکال سوم امام شده است که می گویند اگر «طبیعت در ذهن» لحاظ شود، مرآت جزئی ها نیست و لذا «طبیعت کلی» نمی تواند مرآت وجود خارجی باشد و اگر مرآت وجود خارجی باشد، نمی تواند کلی باشد.»

و با همین نگاه اشکال چهارم را مطرح می کنند که کلی در عاقله تصور می شود و جزئی در حسّ باطن و لذا «صورت طبیعی کلی» نمی تواند مرآت افراد باشد.

۳. ولی به نظر می رسد می توان از مرحوم عراقی دفاع کرد:

مرحوم عراقی موجود خارجی (که آمر می خواهد به آن برسد) را فرض می کند و از آن یک صورت



ذهنی می گیرند و آن طبیعت کلی را از آن حیث که «متحد است با افراد خارجی» متعلق امر قرار می دهند (تعبیر «مرآت» که در کلام ایشان مطرح شده است، تعبیر تمامی نیست و همین باعث اشکال های امام شده است) این «طبیعت ذهنی متحد با افراد خارج» (که به لحاظ تصدیقی هنوز موجود نیستند) متعلق امر است و این مطلب از اشکالات حضرت امام سالم می ماند.

چراکه: اولاً: کلی با افراد خارجی متحد است اگرچه مرآت آنها نمی باشد، پس اصلاً عوارض مشخصه در این طبیعت ذهنی اخذ نشده است. (در حالیکه اگر صورت ذهنیه مرآت خارج بود، عوارض مشخصه در آن اخذ می شد) ثانیاً: این طبیعت، هنوز در خارج موجود نیست، تا طلب آن طلب حاصل باشد. ثالثاً: این طبیعت دقیقاً همان است که اگر محقق شود، غرض را تأمین می کند و رابعاً: این طبیعت کلی است از نوع اتحاد عنوان و معنوی.

۴. اشکال پنجم امام - بنابر تقریری که اکنون از آن می کنیم - کما کان وارد است چراکه: این «ماهیت من حیث هی متحدة مع الخارج» صرفاً یک موجود ذهنی است و با این لحاظ، این ماهیت در خارج محقق نمی شود و لذا اگر به من امر شد که «صلوة من حیث متحدة مع الخارج» را محقق کن، و من آن را در ذهن تصور کردم، این مفهوم را محقق کرده ام، در حالیکه غرض هم تأمین نشده است. به عبارت دیگر: آنچه مرحوم عراقی متعلق امر می گیرد، لاجرم باید در خارج محقق شود پس لاجرم «صلوة متحد با خارج» اگر بخواهد متعلق امر باشد، یا باید «وجود سعی» (مبنای مرحوم آخوند) و یا سخن مرحوم بروجردی را به آن ضمیمه کرد.

یعنی بگوئیم: امر گفته است «طبیعت من حیث متحدة مع الخارج» را موجود کن (بنابر مبنای آخوند) و یا محقق کن (به نحو مبنای مرحوم بروجردی)

۵. و با توجه به این نکته، می توان گفت لازم نیست، قید «من حیث متحدة مع الخارج» را به «ماهیت من حیث هی هی» را اضافه کرد.

به عبارت دیگر مرحوم عراقی چون نتوانسته بودند، تعلق امر به «ماهیت من حیث هی هی» را تصحیح کنند، به سراغ «من حیث متحدة مع الخارج» رفته بودند و لذا چنین «قیدی» را لازم نیست در متعلق امر أخذ کرد.



۶. و شاید بتوان بین این دو برداشت چنین جمع کرد:

علت اینکه امر به طبیعت من حیث هی امر کرده است و «تحقق خارجی» آن را خواسته است آن است که این «طبیعت را متحد مع الخارج» می داند، پس «حیثیت اتحاد در خارج» داخل در متعلق نیست (چراکه لزومی ندارد چنین قیدی را اخذ کنیم) ولی علت آن است که امر به طبیعت امر کرده است. یعنی امر چون دیده است که این «طبیعت من حیث هی» می تواند با خارج متحد شود، از مکلفین خواسته است آن را در خارج محقق کنند.

